

بررسی تحلیلی ساختار قدرت سیاسی - اجتماعی در ایل بختیاری از قاجاریه تا انقلاب اسلامی

فریدون الهیاری*

علی اصغر فروغی ابری**، عزت‌الله عبداللهی نوری***

چکیده

ایل بختیاری یکی از ایل‌های مهم و مقتدر جنوب ایران بوده است که در طول تاریخ خود، فراز و فرود بسیاری داشته و نقش بسزایی در تاریخ ایران و تحولات این کشور ایفا کرده است. ساختار اجتماعی - سیاسی بختیاری‌ها از الگوی خاصی پیروی و در طول تاریخ تغییر کرده است. قدرت در بختیاری، برخلاف جوامع عشایری دیگر، از سطوح و لایه‌های گوناگونی تشکیل شده بود. ساختار تیره‌ای بختیاری، که از کوچک‌ترین جزء یعنی خانواده یا بَهون (سیاه چادر) تا بزرگ‌ترین آن یعنی شاخه (لنگ) را دربرمی‌گرفت، خودبه‌خود باعث تفرق و پراکندگی قدرت می‌شد. هنگامی که همه این اجزا با یکدیگر متحد و یکپارچه می‌شدند، ایل یا اتحادیه ایلی را تشکیل می‌دادند.

در گذشته خان‌ها در رأس ساختار سیاسی و کلانتران و کدخدایان و ریش‌سفیدان به ترتیب بعد از آن‌ها قرار داشتند، اما با قدرت گرفتن دولت مرکزی و گسترش پاسگاه‌های نظامی به تدریج از قدرت خان‌ها کاسته و ساختار سیاسی بختیاری‌ها تغییر کرد، به طوری که امروز خان‌ها در ساختار قدرت بختیاری‌ها جایگاهی ندارند.

* دانشیار دانشگاه اصفهان f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

** استادیار دانشگاه اصفهان a.forughi@ltr.ui.ac.ir

*** دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) ezat.ab1342@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۴/۰۱

این که ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی در گذشته جامعه بختیاری چگونه بوده و در طول زمان چه تغییراتی داشته و عوامل این تغییرات چه بوده مسائلی است که در این مقاله بررسی می‌شود؛ و هدف از این پژوهش «بررسی تحلیلی ساختار قدرت در ایل بختیاری»، از قاجاریه تا انقلاب اسلامی، است. مقاله حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای در صدد پاسخ‌گویی به این مسائل است و پس از ارزیابی داده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، به سازماندهی و استنتاج آن پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، ایل بختیاری، طبقات، خان‌ها، قاجاریه.

مقدمه

بختیاری‌ها بزرگ‌ترین ایل ایران هستند که در محدوده جغرافیایی شامل شمال و شرق استان خوزستان، قسمتی از استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، و اصفهان سکونت دارند. از مشترکات ایل‌های ایران حاکمیت خان‌ها، وابستگی شدید به رؤسای قبایل، زندگی کوچ‌نشینانه وابسته به چراگاه و مراتع، اقتصاد معیشتی و دامپروری، وحدت قبیله‌ای و تعصب قومی، نظام خویشاوندی پدرتباری و مردسالاری، و هم‌بستگی‌های سببی و نسبی است، اما ایل بختیاری به لحاظ شکل ساختار سیاسی و سازمان اجتماعی وجوه تمایزی با ایل‌های دیگر دارد.

آشنایی با ساختار اجتماعی و تشکیلات درونی جامعه بختیاری در گذشته و امروز می‌تواند کمک شایانی باشد برای شناخت دقیق این گروه از مردم ایران. اگرچه سؤال اصلی مقاله این است که: «ساختار قدرت سیاسی - اجتماعی ایل بختیاری از عصر قاجار تا انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟» در همین زمینه به سؤال‌های فرعی دیگری نیز پرداخته شده است که عبارت‌اند از:

- ساختار قدرت سیاسی و سازمان اجتماعی بختیاری‌ها در گذشته و امروز چگونه بوده است؟
- طبقات قدرتمند که در رأس هرم قدرت بختیاری قرار داشتند کدام‌اند و چه تغییراتی در وضعیت آن‌ها پدید آمده است؟

فرضیه‌ها

ساختار قدرت سیاسی - اجتماعی در ایل بختیاری از قاجاریه تا انقلاب اسلامی دچار

دگرگونی شد. خان‌ها جایگاه خود را از دست دادند و شیوه زندگی مردم و سنت‌ها و رسوم اجتماعی و نظام معیشتی آنان نیز تغییر یافت.

به نظر می‌رسد عواملی مانند کاهش قدرت خان‌ها و ازدست‌دادن جایگاه سیاسی و اجتماعی آنان، گذر از زندگی کوچ‌نشینی به یک‌جانشینی، سیاست پهلوی اول در اسکان عشایر و کاهش اتکای بختیاری‌ها به اقتصاد معیشتی و دامپروری در تغییرات ساختار سیاسی و سازمان اجتماعی آنان تأثیر داشته است.

ساختار هرم قدرت سیاسی - اجتماعی بختیاری‌ها در قیاس با گذشته دگرگون شد و از میزان قدرت طبقات بالای هرم قدرت، مانند خان‌ها و کلانتران کاسته شد.

در زمینه پیشینه تحقیق یا قلمرو موضوعی نزدیک به آن اگرچه در برخی منابع تاریخی نظیر تاریخ بختیاری، نوشته سردار اسعد بختیاری، و یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، مطالبی نگاشته شده است، تاکنون در تحقیقات جدید در حد تتبع مستقلاً پژوهشی منسجم و مبتنی بر «بررسی ساختار قدرت در ایل بختیاری» انجام نشده است. هرچند باید از اقدام سکندر امان‌اللهی بهاروند که در اثر خود قوم‌لر به بیان مطالب مختصری درباره این موضوع پرداخته است، یاد کرد؛ همچنین باید به محققانی همچون جواد صفی‌نژاد با کتاب *لرهای ایران*، غفار پوربختیار با کتاب *جامعه بختیاری و تحولات ایران* اشاره کرد، که در آثار خود مطالبی گذرا و محدود را در این زمینه بیان کرده‌اند.

مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی مستقل و تحلیلی درباره موضوع «ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی در ایل بختیاری» محسوب کرد. در این پژوهش چگونگی شکل‌گیری ساختار اجتماعی بختیاری‌ها و سازمان اجتماعی و هرم قدرت آنان و ساختار سیاسی جامعه بختیاری و طبقات صاحب قدرت بررسی شده است و با هدف تبیین و تحلیل ساختار قدرت اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها سازمان یافته است.

چگونگی شکل‌گیری ساختار اجتماعی بختیاری‌ها

مطالعات باستان‌شناسی حیات مستمر گروه‌های انسانی را در زاگرس میانی، از ۳۰ هزار سال پیش تا به امروز، تأیید می‌کند. منابع فراوان آب و غذا از قبیل رودخانه، چشمه‌سارها، جنگل و درختان میوه وحشی، گیاهان خوراکی، شکارگاه‌ها و اراضی مستعد کشاورزی در حاشیه رودخانه‌ها، پایین دست چشمه‌ها و جویبارها، و بارندگی مناسب موجب شد تا منطقه از هزاران سال پیش کانونی مستعد برای تجمع و استقرار گروه‌های انسانی باشد.

خصلت اجتماعی انسان، به علاوه نیاز او به تعامل و همکاری و مقابله با خطرها و تهدیدها او را به سوی زندگی گروهی و قبیله‌ای سوق داد. ضعف قدرت مرکزی در اداره مناطق و ناتوانی در برقراری امنیت گروه‌های انسانی را به هم‌بستگی بیشتر فرامی‌خواند. زندگی کوچ‌نشینی به شدت به مرتع و چراگاه وابسته است. کوچندگان از یک سو باید قلمرو خود را حفظ می‌کردند و از سوی دیگر برای رسیدن به آن در بیلاق و قشلاق با خطرهایی مواجه بودند. عبور از قلمرو دیگران و برخورد با طوایف و تیره‌ها در ایل راه‌ها می‌توانست به جنگ و نزاع منتهی شود. عبور از گردنه‌های صعب‌العبور و رودخانه‌های خروشان و مسائلی از این قبیل هم‌بستگی گروهی را می‌طلبد تا بتوانند با تهدیدها و سختی‌ها و خطرهای آن مقابله کنند. همه این‌ها عواملی بودند که سازماندهی و انسجام خاصی به قبایل و طوایف می‌بخشید و روابط اجتماعی عمیق و مستحکمی میان اعضا برقرار می‌کرد و سرنوشت آنان را به هم گره می‌زد.

در جامعه ایلی فرد به شدت به گروه و جمع متکی است. طایفه منافع فرد را تضمین می‌کند. افراد برای حفظ منافع و قلمرو و تأمین امنیت، گروه‌های منسجم و نظام‌یافته‌ای را تشکیل دادند. با ادغام گروه‌های کوچک گروه بزرگ‌تر با جمعیت بیشتری شکل گرفت که بالطبع از قدرت بیشتری نیز برخوردار بود و می‌توانست موازنه قدرتی پدید آورد که از یک سو امنیت بیشتر و از سوی دیگر خودداری طوایف از ورود به جنگی تمام‌عیار را به دنبال داشت.

رؤسای طوایف و تیره‌ها نیز در شکل‌گیری سازمان اجتماعی طوایف سهم ویژه‌ای دارند. شخصیت و نفوذ آنان در میزان هم‌گرایی و انسجام اعضای طایفه بسیار مؤثر است. یک پارچگی بیشتر طایفه باعث فزونی قدرت محلی آن می‌شود و هرچه طایفه قدرت بیشتری کسب کند، دامنه نفوذ رؤسا بیشتر می‌شود. رؤسا تمایل شدید دارند تا طایفه هم از انسجام درونی و یک پارچگی برخوردار باشد و هم با طوایف دیگر پیوند برقرار کند؛ زیرا گسترش ائتلاف و نزدیکی طوایف نه تنها تضادها را کمتر می‌کند، بلکه طایفه حامیان بیشتری نیز پیدا می‌کند. نظام خویشاوندی پدرتباری بختیاری‌ها نیز عامل دیگری است که ساختار اجتماعی خاص جامعه ایلی را شکل می‌دهد. این ساختار طی صدها سال به تدریج تکوین یافت و به شکل حکومت محلی اتابکان لر بزرگ پدیدار شد و بعد از فروپاشی اتابکان هم تا دوره رضا شاه ادامه پیدا کرد.^۱

در متون تاریخی و جغرافیایی مانند *صورة الارض ابن حوقل*، *تاریخ یعقوبی*،

التنبیه و الاشراف مسعودی و بسیاری از منابع دیگر به سکونت طوایف کرد، لر، چادر نشین، و کوه‌نشین در زاگرس میانی اشاره شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۹؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۰-۵۱؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۴) که حکایت از متداول بودن زندگی ایلی و ساختار اجتماعی آن در این مناطق دارد. حمدالله مستوفی به وضوح به طوایفی اشاره می‌کند که در این منطقه اسکان یافته‌اند و هنوز با همان نام شناخته می‌شوند (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۵۳۸).

سازمان اجتماعی جامعه بختیاری

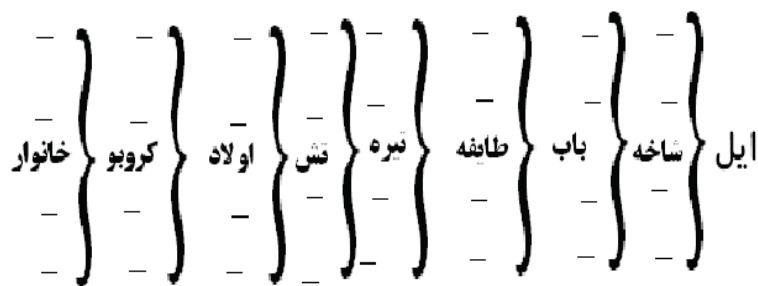
«ایل» واژه ترکی - مغولی به معنای ولایت، صلح و دوستی، خیل و گروه، دوست، رام و مطیع، و مردم و جماعت است؛ واژه‌ای که در حیات تاریخی هزارساله‌اش توسعه معنایی فراوان یافته است. کهن‌ترین سندی که واژه ایل در آن به کار رفته متعلق به ترک‌های سلجوقی است. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۰/۶۹۸). مؤلف جامع‌التواریخ ایل را به معنای «مطیع و فرمان‌بردار» به صورت ترکیبی «ایل کردن» (مطیع کردن) و «ایل شدن» (مطیع و فرمان‌بردار شدن) به کار برده است (همدانی، ۱۳۶۲: ۲۴۵/۱-۲۴۷). ایل یک گروه منسجم جمعیتی است که در یک قلمرو به هم پیوسته جغرافیایی سکونت دارند. در دوره ایلخانان عنوان «ایل‌خان» برای فرمانروایان مغول ایران که تابع و مطیع خان بزرگ، قآن، بودند به کار رفت و ایلات به معنای جماعتی از مردم کوچنده و نیمه کوچنده، با ساختار اجتماعی - سیاسی خاص در فارسی کاربرد یافت (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۰/۶۹۸ - ۶۹۹).

ایل بختیاری به دو شاخه هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم می‌شود و هر شاخه شامل چند باب است، باب اصطلاحی است که وحدت جغرافیایی طوایف اقماری را با وحدت سیاسی توأم می‌کند. باب به صورت پسوند به آخر اسم اضافه می‌شود و مفهوم پیوستگی و هم‌بستگی طایفه‌ای را می‌رساند و هر باب شامل چند طایفه است (کریمی، ۱۳۸۱: ۱۱/۴۸۸ - ۴۸۹؛ میرزایی دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۸۱-۸۲).

طایفه در سازمان اجتماعی بختیاری‌ها شامل گروه کثیری از افراد است که عواملی مانند همخونی، پیوند سببی، هم‌جواری، و هم‌پیمانی میان آنان پیوندی عمیق و ناگسستگی و همچنین هم‌بستگی جمعی شدیدی پدید آورده است. اگرچه اعضای یک طایفه جد و نیای مشترک خود را یک نفر می‌دانند، ممکن است همه اعضای طایفه، که جمعیت آن گاه به چند ده هزار می‌رسد، نیای واحد مشترک نداشته باشند. طایفه بیشتر به یک اتحادیه انسانی، اجتماعی، یا سیاسی شباهت دارد که متشکل از گروه‌های انسانی کوچک‌تری به نام تیره^۲

است. تیره‌ها به سبب هم‌خونی، پیوندهای سببی، هم‌جواری، مقابله با خطرها، و برقراری موازنه قدرت با هدف دستیابی به امنیت طایفه را که از نظر نیروی انسانی و امکانات و قلمرو جایگاه والاتر و بالطبع قدرت بیشتری دارد، تشکیل داده‌اند (خسروی، بی‌تا: ۷۲-۷۳).

افراد یک تیره غالباً هم‌خون و دارای نیای واحد مشترک هستند. افراد هر تیره نسبت به یکدیگر احساس هم‌بستگی شدیدی دارند و از سوی دیگر با اعضای طایفه (افراد دیگر طایفه) نیز احساس پیوند و تعلق خاطر می‌کنند. اما واحدهای ایلی هر چه از تیره‌ها فاصله بیشتری بگیرند احساس هم‌بستگی افراد کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. هر تیره به چند تش و هر تش به چند اولاد^۲ تقسیم می‌شود و از هر اولاد چند کُروبو^۳ پدید می‌آید و هر کُروبو به چند خانوار تقسیم می‌شود. هر چند خانوار در یک مال یا روستای کوچک و یا بخشی از یک روستا سکونت دارند.



از نظر استقرار کوچک‌ترین قرارگاه «مال» است که می‌تواند از یک یا چند سیاه‌چادر یا یک یا چند خانه روستایی تشکیل شود. افراد یک مال معمولاً اقوام بسیار نزدیک و افراد یک روستا نیز غالباً اعضای یک اولاد یا تیره یا طایفه‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

طوایف مختلف بختیاری از قدیم معمولاً متحدانی برای خود در نظر می‌گرفتند تا با تکیه بر آن‌ها، آسان‌تر بتوانند با تهدیدها مقابله کنند؛ چنین بود که گاهی دو طایفه با هم پیمان می‌بستند که در شرایط گوناگون از یکدیگر پشتیبانی کنند. این پیمان در اصطلاح محلی «خین و چو»^۴ نامیده می‌شود که هم باعث افزایش قدرت گروه‌های محلی می‌شد و هم نقش بازدارندگی داشت؛ به این معنی که موازنه قدرتی برقرار می‌کرد و طوایف را از ورود به جنگی تمام‌عیار بازمی‌داشت.

تقسیم‌بندی فوق که برای بختیاری‌ها ذکر شده در بین ایل‌های دیگر ایران کلی‌تر بیان شده است. در برخی مواقع واحدهایی چون باب و طایفه و گاهی ایل با یک مفهوم

استعمال می‌شوند؛ اگرچه ایل یک مفهوم کلی است که از اجتماع شاخه‌ها و باب‌ها و طوایف شکل می‌گیرد، طایفه واحدی از اعضای تشکیل دهنده ایل است (میرزایی دره‌شوری، ۱۳۷۳: ۸۱-۸۲).

ساختار سیاسی جامعه بختیاری و علل شکل‌گیری آن

در گذشته حاکمیت در ساختار سیاسی بختیاری‌ها براساس وحدت قبیله‌ای و قومی و تکیه بر سنت‌های ایلی بود. حاکمیت خان‌های بختیاری بر شالوده قبیله استوار بود و قبایل از آن‌جا که بهترین نیروی جنگی را تشکیل می‌دادند، بر اهالی شهر برتری می‌یافتند. در واقع، بیشتر حکومت‌های مهم ایرانی بر قدرت قبیله‌ای تکیه داشتند (کدی، ۱۳۷۵: ۵۳).

عنصر دیگری که در تقویت و تحکیم مبانی حاکمیت خان‌ها مؤثر بود، وجه کارکردی حاکم در تأمین امنیت و نظم بود. برای جوامع ایلی، که از نظر اقتصادی متکی به دام‌اند و دائماً برای یافتن مرتع و چراگاه برای احشام خود در پهنه وسیعی کوچ می‌کنند، برقراری امنیت ضروری و حیاتی است.

درواقع خان‌های بختیاری توانستند با تکیه بر هم‌بستگی ایلی، به یک حاکمیت بر مبنای وحدت قبیله‌ای و قومی برسند و براساس همین وحدت و هم‌بستگی قومی و طایفه‌ای و با قدرت شمشیرزنی مردان ایل دیگر ایل‌های رقیب را از صحنه بیرون برانند و یکه‌تاز عرصه قدرت در سرزمین بختیاری شوند.

یکی از ویژگی‌های بارز جوامع ایلی در همه رده‌ها، وابستگی شدید آنان به رؤسا و بزرگان و افراد سرشناس است. رؤسا، که نقش رهبری را در بحران‌ها، فراز و نشیب‌ها، سختی‌ها، و در همه اوضاع و احوال برعهده دارند، عامل تقویت و تحکیم هم‌بستگی و انسجام میان اعضا هستند و در رقابت‌های محلی، پیمان‌ها، حل و فصل مسائل، اختلاف‌ها، سازماندهی ایلی، و امور گوناگون نقش محوری ایفا می‌کنند. در جامعه ایلی مردسالار معمولاً، قدرت رهبری و هدایت در دست مردان است. در اولادها و تیره‌ها و طوایف به دلیل هم‌خونی رؤسا با اعضا و همچنین پیوند عمیق میان آنان، رؤسا نفوذ قدرت خود را حفظ کرده‌اند و از احترام خاصی نیز برخوردارند؛ ایشان نه تنها رهبری سیاسی را برعهده دارند، بلکه از نظر عاطفی نیز نقش پدران و دلسوزانه برای خود قائل‌اند (مجیدی، ۱۳۷۱: ۴۵۸-۴۶۳).

علل و ریشه‌های نظام طایفه‌ای در این دوره از تاریخ ایران را باید در تحولات سیاسی و اجتماعی آن زمان جست‌وجو کرد. هجوم‌های خارجی، نبود دولت مرکزی قدرتمند،

استقرار نیافتن حاکمیت قانون و نظم سیاسی، جنگ‌های داخلی، و وضعیت خاص جغرافیایی منطقه در پیدایش نظام طایفه‌ای تأثیر داشته است.

از آن‌جا که نظام طایفه‌ای بر اساس نسب و حسب قبیله‌ای استوار است و عصیت طایفه‌ای از ارکان مهم آن به‌شمار می‌آید. این ویژگی‌ها برای اعضای طایفه جبر و تعصب قبیله‌ای می‌آورد و برای رهبران آن سبب نوعی استبداد مطلق می‌شد. عموماً، جامعه قبیله‌ای جامعه‌ای فاقد دولت است؛ زیرا که دولت در مقام یک قدرت متمرکز، برتر از روابط نسبی و خانوادگی و مسلط بر آن‌ها عمل می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۵-۲۴).

در نظام طایفه‌ای، متنفذان قوم مقام سروری طبیعی و خانوادگی دارند و اساساً فردی از آنان، به‌لحاظ داشتن خصلت‌های خاص یا حتی نوعی انتخاب طبیعی، نقش ضعیفی از یک حاکم سیاسی را ایفا می‌کند.

افراد قبیله برای حفظ خود باید از یک سلسله مقررات ویژه تبعیت می‌کردند. در آن میان تعصب صفت ویژه افراد قبیله بود و منظور از آن طرفداری و حمایت شدید افراد قبیله از یکدیگر است؛ چنان‌که هر فرد از حمایت بی‌چون و چرای قبیله خود برخوردار باشد. بنابراین، ساختار اجتماعی ایل بختیاری نیز بر اساس نظام طایفه‌ای و قبیله‌ای استوار بود، از جمله مبانی اقتدار و نفوذ خان‌ها حمایت ایل‌ها و طوایف مختلف بختیاری از آنان بود.

هرم قدرت در جامعه بختیاری

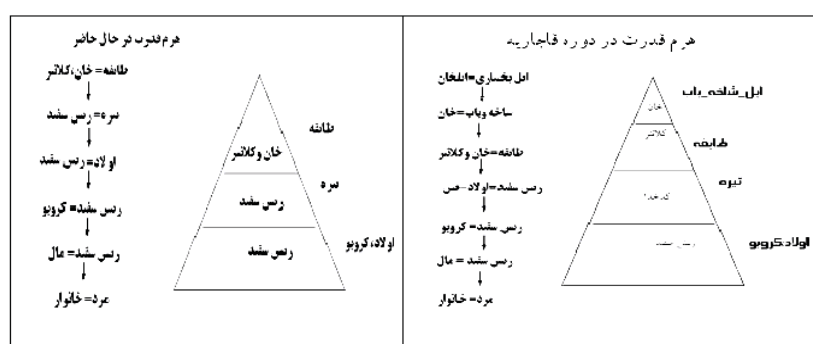
توزیع قدرت سیاسی در ایل بختیاری از ابتدای دوره قاجاریه تا به قدرت رسیدن پهلوی اول به شرح زیر بود:

۱. در رأس ایل، ایلخانی و حاج ایلخانی قرار داشتند. ایلخان بالاترین مقام ایل بود که حکم او را حکومت مرکزی صادر و ابلاغ می‌کرد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۰). در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۵ ق، برای اولین بار حکم ایلخانی حسین‌قلی خان بختیاری را شاه صادر کرد؛ و حکم حاج ایلخانی را نیز برای برادرش امام‌قلی خان، که به زیارت خانه خدا نائل شده بود، صادر کرد و هر دو برادر در حکومت منطقه شریک بودند. قبل از این تاریخ، واژه و لقب ایلخانی‌گری در بختیاری متداول نبود و در زمان به‌قدرت رسیدن حسین‌قلی خان معمول شد (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۷۸ و ۱۰۴).

۲. طوایف بزرگ کلاتر داشتند که هر کلاتری به نمایندگی از خان‌مأموریت داشت مسائل طایفه را حل و فصل کند.

۳. در رأس هریک از تیره‌ها کدخدایی بود که کلانتر او را منصوب و مأمور انجام کارها می‌کرد.

۴. ریش سفید را کدخدا تعیین می‌کرد، هر تش یک ریش سفید و هر تیره چند ریش سفید داشت و قدرت او محدود به تش بود. امروزه دیگر بر سرتاسر بختیاری دولت تسلط دارد و فرمانداران و بخشداران به منطقه اعزام می‌کند (خسروی، بی تا: ۱۰۴). نمودار زیر بیانگر هرم قدرت و توزیع آن در بختیاری و مقایسه آن در گذشته و حال است.



خان‌ها

چگونگی انتخاب خان

سابقه عنوان یا لقب «خان» در بختیاری روشن نیست، حداقل تا آغاز دوره زندیه منابع و اسناد و مدارک تاریخی وجود مقام و عنوان خانی را در بختیاری تأیید نمی‌کند، بلکه تا آن زمان بزرگان و رؤسا را با لقب آقا، بیگ، ریش سفید، یا امیر یاد کرده‌اند (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۱۷). لقب خان را حاکمان در دولت‌های زندیه و پس از آن قاجاریه به بزرگان و رهبران بختیاری می‌دادند (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴۶).

خان‌ها در مقام رهبران و رؤسای ایل‌ها و عشایر اغلب از دو طریق می‌توانستند به مقام خانی دست یابند؛ یا از طریق نسب و خون به این مقام و جایگاه می‌رسیدند، بدین صورت که پدر و اجداد آن‌ها خان بوده و مقام خانی به‌طور موروثی به آنان می‌رسید یا این‌که شخصی بر اثر لیاقت و کاردانی یا شجاعت و جنگاوری می‌توانست خود را به بالاترین مقام جامعه خود کشاند و باعث شود تا دیگران او یا حتی اخلافش را «خان» خطاب کنند (پوربختیار، ۱۳۷۸: ۲۹).

خان از میان یک خانواده مشخص انتخاب می‌شد. همه افراد ذکور این خانواده خان شناخته می‌شدند و هر یک از آنها می‌توانست با عنوان خان قدرت را قبضه کند. در صورتی که مادر یک خان «بی‌بی» بود امتیاز بیشتری به دست می‌آورد؛ چرا که پسرهایش می‌توانستند از این رهگذر سود بیشتری کسب کنند (عکاشه، ۱۳۶۵: ۵۷). برادرها و عموزاده‌ها احتمالاً می‌توانستند رقیبی برای خان شناخته شوند؛ زیرا که هیچ ضابطه یا قانونی نبود که یکی امیدوار باشد به این سمت انتخاب یا انتصاب خواهد شد. همه اعضای خانواده خان محترم بودند، ولی خان به سبب لیاقت و شایستگی و تصمیم‌گیری‌های قاطعانه‌اش و اطاعت محض طایفه از او طبیعتاً به این سمت انتخاب می‌شد (مجیدی، ۱۳۷۱: ۶۲).

افراد ایل براساس سنت از خان حرف‌شوی داشتند. خان‌شدن در ایل موروثی بود و معمولاً خان‌ها و بستگان آن‌ها به شاخه خاصی از ایل بستگی داشتند و خود را گروه ممتازی می‌دانستند و سعی وافر می‌داشتند تا این امتیاز را حفظ کنند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۸۰).

شیوه‌های اعمال قدرت خان‌های بختیاری

۱. از طریق زور و قلدری: خان قدرت و نفوذ خود را با فشار و تهدید مکرر به زیردستانش تحمیل می‌کرد و در صورت لزوم، رقبا و مخالفان خود را به مرگ تهدید می‌کرد. شیوه حکمرانی یک خان بیشتر به حاکمی مستبد و مطلق‌العنان شباهت داشت و ساختار و بافت اجتماعی ایلی اجازه نمی‌داد که زیردستان و توده مردم در برابر قدرت خان مقاومت کنند، ولی می‌توانستند در صورت لزوم با خان‌های رقیب متحد شوند یا خان دیگری را، غیر از طایفه خود، به ریاست برگزینند.

۲. تفرقه‌افکنی بین طوایف ایل: خان‌ها ترجیح می‌دادند که همیشه نفاق و اختلاف بین طوایف باقی بماند و سرحدات، ناامن و مغشوش باشد تا از این طریق قادر باشند مقام خود را حفظ کنند.

۳. استفاده از قشون: خان‌ها با کمک قشون و افراد نظامی که در اختیار داشتند دستورهای خود را اجرا می‌کردند. هر خان یک دسته تفنگچی و گارد محافظ داشت که همیشه در سفر و حضر از او مراقبت می‌کردند. در بختیاری از این افراد به نام «خانه‌زاد» یاد می‌شد. در میان دربار یا عملیات افرادی از قبیل پیشخدمت مخصوص، انباردار، میرآخور، برای نگه‌داری و تیمار کردن اسب‌ها، شکارچی مخصوص، آبدارباشی، و دلکد دیده می‌شدند. خانه‌زادها یا نوکران همیشه آماده خدمت بودند و در هنگام شکار یا سفر خان را همراهی می‌کردند.

۴. خان‌ها خود را مالک جان و مال مردم ایل می‌دانستند و بر این اساس هر کاری که می‌خواستند انجام می‌دادند و کسی یارای مخالفت با آن‌ها را نداشت. از طرفی همه زمین‌های مزروعی در قلمرو هر طایفه جزء ثروت خان به‌شمار می‌آمد. هر نوع خرید و فروش زمین یا ملک بایستی با اجازه خان یا نماینده او صورت می‌گرفت و خان تنها کسی بود که می‌توانست زمینی بفروشد یا بخرد یا آن را به کسی اجاره دهد یا قناتی احداث کند. وصول دو نوع مالیات برعهده مأموران خان‌ها بود. یکی به نام گله‌داری یا شاخ‌شماری^۶، که در فصل بهار دریافت می‌شد؛ به این ترتیب که در مسیر حرکت ایل، پل‌هایی احداث شده بود و مأموران مالیاتی در کنار پل‌ها مستقر می‌شدند و از هر رأس مادیان یا چهار رأس الاغ یا گاو یا بیست رأس گوسفند پانزده قران مالیات شاخ‌شماری دریافت می‌کردند و دیگری مالیات خیش یا زمین‌های مزروعی بود (گارشویت، ۱۳۷۳: ۱۱۰).
۵. در برخی مواقع خان‌ها مورد حمایت دولت مرکزی قرار می‌گرفتند. اگر خان بیشتر طوایف بختیاری را به‌زیر فرمان خود درمی‌آورد یا قلمرو بیشتری را تصرف می‌کرد، دولت مرکزی او را رئیس ایل بختیاری می‌شناخت و مورد حمایت قرار می‌داد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۰).
۶. خان‌ها برای تحکیم موقعیت سیاسی خود سعی فراوان می‌کردند که نظر کدخدایان و سرپرستان تیره‌های مختلف را جلب کنند و اگر در این راه موفق می‌شدند، به‌مراتب بر قدرتشان افزوده می‌شد. برای انجام این عمل خان دو راه در پیش داشت: یکی این‌که از طریق ازدواج‌های پیاپی شبکه خویشاوندی خود را گسترش دهد یا به طرح توطئه و نفاق‌افکنی در طایفه پردازد و موقعیت کدخدایان را متزلزل کند تا بتواند نظر آن‌ها را با نظرات خود هماهنگ کند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۹۳).

اختیارات و مسئولیت‌های خان‌ها

- رابطه میان عمال حکومتی و کوچ‌نشینان: خان‌ها در زمستان معمولاً در چهارمجال و بختیاری یا اصفهان و تهران اقامت داشتند و با جامعه شهری مرتبط بودند و می‌توانستند مشکلات و معضلات اداری طوایف خود را حل و فصل کنند (گارشویت، ۱۳۷۵: ۴۴).
- برقراری اتحاد و هم‌بستگی بین طوایف ایل خود از یک طرف و سایر طوایف از طرف دیگر، تا از تخطی و تجاوز دیگران در امان بمانند.
- خان در مسائل داخلی ترتیب کوچ و مهاجرت را هماهنگ و فراهم می‌کرد و در نصب یا عزل کدخدا و کلانتر، حل و فصل نزاع‌های محلی، راهنمایی و ارشاد فرماندهان

نظامی، وصول مالیات، و عبور طایفه در هنگام کوچ در قلمرو دیگران نقش فعالی داشت (صفی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۱ - ۱۶۰).

- خان هر طایفه در منطقه خود، چه از لحاظ قرابت سببی و نسبی و چه از لحاظ سیاسی و اقتصادی، با همه رؤسای طوایف و مالکان و تجار شهری و حتی اجزای حکومت در پایتخت هم‌بستگی و رابطه نزدیک داشت. خان با این نوع روابط زنجیره‌ای قادر بود مشکلات طایفه را از طریق میانجی‌گری و گفت‌وگوهای کدخدانمشانه حل و فصل کند. خان‌های بختیاری مشکلات و معضلات طوایف خود را در ارتباط با جوامع شهری شخصاً حل و فصل می‌کردند.

علل کاهش قدرت خان‌ها بختیاری و اضمحلال نظام خانی

۱. فرهنگ‌زدایی: در این خصوص سعی شد که بختیاری‌ها از همه نشانه‌های مادی و معنوی و فرهنگ سنتی دور شوند. رشد فکری و فرهنگی بختیاری‌ها، ساخت مدارس در مناطق بختیاری، مهاجرت به شهرها، ورود فناوری‌های جدید و رسانه‌های جمعی، و کافی و پاسخ‌گونی‌بودن خرده‌فرهنگ بختیاری به نیازهای روز سبب این فرهنگ‌زدایی بود (خسروی، ۱۳۷۰: ۸۵).

۲. ایل‌زدایی و فروپاشی نظام ایلی: این موضوع نتیجه عامل اول بود. حکومت‌ها نیز سعی می‌کردند نظام ایلی را از بین ببرند. در ابتدا خان‌ها را از ایل جدا و در پایتخت یا شهرهای بزرگ سکونت دادند (کوپر، بی‌تا: ۱۸) و رؤسای ایل را مجازات و برخی از آن‌ها را اعدام و اموالشان را مصادره کردند و به جای آن‌ها فرماندهان نظامی را منصوب کردند. این فرایند با حکومت رضا شاه آغاز شد و به این ترتیب عصر جدیدی در زندگی کوچ‌نشینی ایران و از جمله بختیاری‌ها شروع شد (نوروزی بختیاری، ۱۳۷۴: ۷۹).

۳. اسکان اجباری: با ورود ارتش به صحنه و بستن همه ایل‌راه‌ها و گذرگاه‌ها سعی شد که عشایر اسکان یابند که این امر موجب تغییرات آشکاری در نظام قشربندی اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها شد (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۴۱۴ - ۴۱۵).

۴. برنامه اصلاحات ارضی و ملی‌کردن مراتع و دادن مجوز علف چراها به دامداران در کل نظام سنتی سرپرستی جمعی منابع از هم پاشید و تحرک اجتماعی سرعت گرفت و افراد بسیاری از جمله خان‌ها در این دوره پایگاه خود را تغییر دادند، اما کلاتران و کدخدایان در پایگاه قشری خود قرار داشتند و از دولت مرکزی فرمان می‌بردند (خسروی، ۱۳۷۰: ۸۵).

در مورد کاهش قدرت خان‌ها، برخی از علل کاهش و سقوط آن‌ها به عملکرد ایشان مربوط می‌شود که عبارت است از:

- خان‌ها خود را جدا از ایل و در قیاس با توده مردم طبقه‌ای ممتاز می‌دانستند (خسروی، ۱۳۷۲: ۶۴).

- خودکامگی و استبداد خان‌ها باعث شد که در میان توده‌های مردم پایگاه و جایگاهی نداشته باشند.

- وابستگی و دست‌نشانندگی بعضی از خان‌ها به دولت مرکزی سبب می‌شد، که قدرت آن‌ها با قدرت شاه ایران رابطه معکوس داشته باشد؛ بدین معنی که در زمان شاه ضعیف قدرت آن‌ها افزایش و در زمان شاه قدرتمند قدرت آن‌ها کاهش می‌یافت و حتی برخی از آن‌ها بین می‌رفتند (آهنجیده، ۱۳۷۴: ۱۰). دولت‌های مرکزی با پی‌بردن به افزایش قدرت خان از حمایت و پشتیبانی او دست می‌کشیدند و چه بسا بر ضد خان موضع می‌گرفتند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۷۴).

- تقسیم منطقه بختیاری به مناطق و استان‌های گوناگون سبب اضمحلال نظام خانی شد. با قدرت گرفتن حکومت مرکزی و خلع ید از خان‌ها، محدوده بختیاری، به بعضی از مناطق خوزستان و ارتفاعات مرکزی ایران محدود شد (امان، ۱۳۶۹: ۲۸).

- اختلافات درون‌خانوادگی خان‌های بختیاری که به دو قسمت ایلخانی و حاج ایلخانی تقسیم می‌شدند و هر گروه نیز می‌خواستند خود در رأس ایل قرار گیرند. رقابت میان برادران و عموزادگان یا میان عمو و برادرزادگان و بالعکس سبب تضعیف مقام خانی می‌شد (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۷۱).

در نهایت، با وقوع انقلاب اسلامی نظام ایلیاتی دچار تغییرات وسیع شد و شوراهای اسلامی جایگزین کلانتران و کدخدایان شد.

ایلخان

بالاترین مقام سیاسی و اداری در جامعه بختیاری ایلخان بوده است که از میان خان‌ها و رؤسای طوایف انتخاب می‌شد. ایلخان واژه‌ای ترکی مغولی است که به معنی خان، رئیس و فرمانروای ایل یا قبیله است. اولین بار واژه خان در اواسط قرن ششم هجری (بیهقی، ۱۳۱۷: ۷۰) و پس از آن در اواخر قرن مذکور (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۷۲ و ۱۷۴) ثبت شده است و از آن پس، رفته‌رفته در ایران گسترش یافته و در اواسط قرن هفتم هجری هولاکو خان مغول

ایلخان خوانده شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). زمانی ایلخان بر ایل و یا قبیله‌ای حکومت می‌کرد که افراد آن ایل با هم متحد شده باشد و اتحادیه درون ایلی تشکیل داده باشد؛ در غیر این صورت در رأس هر یک از طوایف ایل، خان‌های طوایف ریاست و حکومت می‌کردند (امیری، ۱۳۸۵: ۴۵۶).

خان‌های بختیاری برای رسیدن به مقام ایلخانی و ایل بیگی بایستی توانایی‌ها و ویژگی‌هایی داشته باشند. در وهله اول ایلخان و ایل بیگ بایستی در یک خانواده برجسته و اصیل از یک طایفه قدرتمند بختیاری به دنیا آمده و پرورش یافته باشند. از لحاظ نسب و خون جایگاه والایی داشته و پدر و اجداد آن‌ها خان بوده باشند.

ایلخانی در جامعه بختیاری وظایف و مسئولیت‌های سنگینی، هم در مقابل ایل و اجزای آن و هم در مقابل شاه و دولتش برعهده داشت. برقراری نظم و امنیت در ایل، دریافت مالیات طوایف افراد زیر فرمان و پرداخت کامل و منظم و به موقع آن به دولت، کمک نظامی به دولت به هنگام جنگ با بیگانگان، دفاع از مرزها، و سرکوب شورش‌های داخلی از جمله این وظایف بود (وحید، ۱۳۲۸: ۴۴۲).

ایلخانان در مقابل ایل نیز مسئولیت و وظایفی داشتند؛ انتصاب خان‌های طایفه‌ها و مقامات ایلی، حفظ صلح و عدالت و آرامش ایل، حل اختلافات میان طوایف و ایفای نقش قضاوت برای برقراری مصالحه، راهنمایی ایل در مسیر کوچ، و دفاع از ایل در مقابل تجاوز دیگر ایلات از مهم‌ترین مسئولیت‌ها و وظایف ایلخان بختیاری در قبال ایل خود بود (پیشوب، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

ایل بیگ

بعد از ایلخان و در مقامی پایین‌تر ایل بیگ قرار داشت که در واقع معاون یا دستیار ایلخان بود. رهبران و رؤسای طوایف بختیاری قبل از این‌که لقب و مقام خانی را از شاه یا حکومت مرکزی دریافت کنند، با لقب و عنوان «بیگ» خوانده می‌شدند (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۱۷/۱).

ایل بیگ یعنی بزرگ ایل که امور داخلی ایل، از قبیل جمع‌آوری مالیات، کارهای اداری، تنظیم امور املاک، تجهیز قوا، و سرپرستی طوایف مختلف، را برعهده داشت. معمولاً ایل بیگ از بین نزدیکان ایلخان انتخاب می‌شد و از نظر مقام سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری فردی پس از ایلخان قرار داشت (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

کلانتران بختیاری

در هرم قدرت ایل بختیاری، بعد از خان‌ها، کلانتران بختیاری قرار داشتند که دارای قدرت ایلی بودند. این طبقه همواره در ایل زندگی می‌کردند و پیوند بیشتری با مردم داشتند و نزد ایشان احترام و شخصیت بالایی داشتند؛ زیرا مردم بختیاری به وضوح می‌دیدند که این طبقه در عزا و شادی دوش‌به‌دوش آنان هستند و ریشه در ایل دارند. اگر خان‌های بختیاری قدرتی در منطقه کسب می‌کردند در سایه قدرت و پیوند با این افراد بود.

کلانتران بختیاری از طرف خان‌های بزرگ مستقیماً انتخاب می‌شدند و سمت اداره و رهبری طایفه را برعهده داشتند. ایل بختیاری از چندین طایفه تشکیل می‌شد. هریک از طوایف سرپرستی به نام کلانتر داشت که عزل و نصب او از اختیارات خان بود. خان، از میان نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین افراد کلانتران را انتخاب می‌کرد. کلانتر مظهر قدرت خان در طایفه بود و افراد طایفه از او اطاعت می‌کردند و این اطاعت تا زمانی به قوت خود باقی بود که کلانتر به نفع طایفه خود فعال و کوشا باشد، ولی اگر چنین نبود تعویض کلانتر قطعی بود. کلانتران برای حفظ موقعیت و قدرت بیشتر اغلب با ایلخان نسبت خویشاوندی برقرار می‌کردند و خان هم استقبال می‌کرد؛ زیرا سبب تحکیم قدرت و سیاست هر دو طرف می‌شد (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۸۳؛ کریمی، ۱۳۶۸: ۸۱).

عواملی که در انتخاب کلانتران در نظر گرفته می‌شد عبارت بودند از:

سابقه و اصل و نسب خانوادگی، سن، بنیه مالی، قدرت جسمانی، شجاعت، مهارت در تیراندازی و سوارکاری، قابلیت و قدرت تدارک افراد در جنگ‌های درون‌ایلی و برون‌ایلی، قدرت و قابلیت رهبری در حل و فصل دعاوی و اختلاف‌های موجود در طایفه و قدرت گردآوری مالیات (کیاوند، ۱۳۷۴: ۹۷).

از برخی اسناد می‌توان چنین استنباط کرد که کلانتران معمولاً جزء دامداران عمده طایفه و زمین‌داران بزرگ به‌شمار می‌آمدند و امکانات مالی هنگفتی داشتند و خان‌ها از مالیاتی که از هر طایفه گرفته می‌شد سهمی به آن‌ها می‌پرداختند (سند شماره ۱؛ نیکزاد حسینی، ۱۳۵۴: ۳۶۰). احکامی از کلانتران بختیاری نشان می‌دهد که حکم کلانتر را نه خان بختیاری، که مستقیماً شاه صادر می‌کرد (اسناد شماره ۱).

بعد از سال ۱۳۰۴ ش و به‌دنبال تحولات سیاسی (به‌قدرت‌رسیدن رضاخان) تغییراتی در نظام سلسله‌مراتبی کهن صورت گرفت و خان‌ها مجبور به اقامت در شهرهای بزرگ شدند. کلانتران در آن زمان، هم نقش خان‌های بزرگ و هم کلانتر را برعهده گرفتند و نه تنها در

جایگاه حلقه میانی هرم ایلی باقی ماندند، بلکه قدرت و نفوذ آن‌ها نیز افزایش یافت (دیگار، ۱۳۶۹: ۳۲). با این تحولات کلانتران به پیشنهاد کدخدایان تیره‌های یک طایفه و با حکم فرماندار نظامی منصوب می‌شدند و برای حل و فصل دعاوی طایفه با مأموران دولتی همکاری می‌کردند. معیار انتخاب کلانتر در این دوره استعداد برقراری رابطه با مقامات دولتی، داشتن قدرت کلام بیشتر و برخورد آگاهانه‌تر با مقامات دولتی، و میزان فعالیت و ثروت او در طایفه، بود (خسروی، بی‌تا: ۹۱).

کدخدایان بختیاری

در هرم طبقاتی بختیاری‌ها بعد از کلانتران، کدخدایان قرار داشتند. کلانتران با موافقت و تأیید خان‌ها و با حکم رسمی، کدخدایان را برمی‌گزیدند. از احکام کدخدایی می‌توان چنین برداشت کرد که کلانتران فرد یا افرادی را برای کدخدایی به ایل بیگ معرفی می‌کردند و ایل بیگ حکم کدخدایی آن فرد را صادر می‌کرد (سند شماره ۳). در برخی مواقع هم‌زمان دو نفر برای کدخدایی انتخاب می‌شدند (اسناد شماره ۴ و ۵). اگرچه کدخدایان را ابتدا کلانتران و خان‌ها منصوب می‌کردند، اغلب پس از مرگ کدخدا مقام او به پسر بزرگش ارث می‌رسید (بیشوب، همان: ۱۳۰؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۲). کدخدایان نیز با مردم زندگی می‌کردند و مستقیماً با افراد طایفه و تیره تماس داشتند و کارهای مردم را فیصله می‌دادند و در جمع‌آوری مالیات و سایر عوارض نقشی بسزا داشتند؛ از جمله وظایف و اختیارات کدخدا مجازات افراد خلاف‌کار بود که در احکام کدخدایی به این موضوع اشاره شده است (سند شماره ۶). گاهی کدخدایان برای انجام دادن امور طایفه مستقیماً با حکم خان منصوب می‌شدند و در صورت راضی نبودن طایفه عزل می‌شدند (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

از آن‌جا که هر کلانتر سرپرستی چندین تیره وابسته به طایفه خود را برعهده داشت و کدخدا سرپرست هر تیره بود، کدخدایان هم با کلانتر رابطه مستقیم داشتند، و از آن‌جا که هر تیره شامل چندین تش بود و بر هر تش ریش سفیدی حکم می‌راند؛ بنابراین، چندین ریش سفید مدتی در محدوده کدخدا قرار داشتند.

فرمان‌هایی که کلانتر به کدخدایان می‌داد با پشتوانه قدرت کلانتر اجرا می‌شد و در این مواقع افراد تیره مجبور به تمکین از او بودند، چون نیاز به حمایت کدخدا و کلانتر را حس می‌کردند و می‌دانستند کدخدا رابط میان کلانتر و ریش سفیدان تیره‌هاست.

کدخدا ضمن این‌که نماینده کلانتر و مورد تأیید او بود، می‌بایستی معتمد اعضای تیره نیز

باشد؛ از این رو، کلانتران سعی می‌کردند کدخدایی را تأیید کنند که بیشتر مورد اعتماد مردم باشد، چون رضایت افراد پشتوانه قدرت کدخدا محسوب می‌شد و در واقع این مردم بودند که ابتدا برای کدخدایی فردی اظهار علاقه می‌کردند، سپس کلانتران به آن رسمیت می‌بخشیدند و خان صحت آن را تأیید می‌کرد.

کدخدا سعی می‌کرد تا در تیره دودستگی و نارضایتی پدید نیاید؛ زیرا در صورت بروز چنین پیشامدی، از قدرت کدخدا کاسته می‌شد و تصمیماتش با موفقیت روبه‌رو نمی‌شد (پیمان، ۱۳۵۱: ۱۷۰ و ۱۷۲).

منصب کدخدایی در دوره پهلوی اول برخلاف ادوار کهن منصبی اداری بود و با هویت و موقعیت سابق آن مقایسه‌شدنی نبود؛ به عبارت دیگر، کدخدایان دوران پهلوی با کدخدایان دوران قاجار از بسیاری لحاظ تفاوت داشتند.

پس از اسکان اجباری عشایر و طبق قانون مصوب آذر ۱۳۱۴، کدخدایان را مقامات دولتی انتخاب می‌کردند، پس از شهریور ۱۳۲۰ و شروع مجدد کوچ، هر تیره دو کدخدا داشت (اسناد شماره ۴ و ۵)؛ یکی کدخدای قبلی ایل و دیگری کدخدای روستایی. کدخدایان روستا در یکی از دهات محل مأموریت خود مقیم بودند و مالک مقدار درخور توجهی زمین؛ این مسئله باعث می‌شد افراد مورد توجه خان‌ها با کدخدایی صاحب زمین و رعیت شوند و در قالب قشربندی اقتصادی جزء دامداران یا کشاورزان مرفه به حساب آیند و جهش قشری پیدا کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی کدخدایان عملاً از صحنه اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها حذف شدند.

ریش سفیدان بختیاری

ریش سفیدان برگزیده کدخدایان بودند و از متن تیره‌ها و اولادها انتخاب می‌شدند و به فعالیت کدخدایان سرعت می‌بخشیدند. همکاری و همگامی آن‌ها موجب می‌شد که رضایت سایر عناصر فرماندهی فراهم شود. در هر یک از قشرهای تیره‌ها معمولاً یک نفر متشخص و کاردان دیده می‌شد که در حل اختلافات داخلی یا خارجی قشر طرف مشورت ریش سفید قرار می‌گرفت. این قشر هم در زمان خان‌ها و هم پس از حذف خان‌ها بودند (خسروی، بی تا: ۹۲).

سرپرست هر تش یا اولاد که شامل چند خانواده خویشاوند بودند ریش سفید نامیده می‌شد و نام چنین فردی بر تش نیز اطلاق می‌شد. امور داخلی هر تش را ریش سفیدان همان تش انجام می‌دادند و چون همه اعضای تش خویشاوند بودند، در جمع خویشاوندی،

بزرگ‌تر فامیل (ریش سفید) ریاست تش را برعهده می‌گرفت و از نزدیک از رویدادهای روزانه تش آگاه می‌شد.

ریش سفیدان در امور خارجی تش فعالیت‌هایی نداشتند و این امور برعهده کدخدا بود که نماینده کلانتر محسوب می‌شد و دستورهای کلانتر را کدخدایان به ریش سفیدان تش‌ها ابلاغ می‌کردند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۸).

در طوایف بختیاری هر تیره به چند تش تقسیم می‌شود. تش واحدی ذهنی است؛ چراکه در یک لحظه زمانی شاخه‌های مختلف آن، که به اولاد شهرت دارند، رؤیت‌شدنی نیستند. معمولاً ریش سفیدان افراد دنیادیده و کاردان زبان‌آوری بودند که از طرفی اداره و انجام امور اجتماعی تش برعهده آن‌ها بود و از طرف دیگر رابط میان کدخدایان و کلانتران و مجری امور سیاسی تش بودند.

خانواده‌های یک تش همه با هم خویشاوند نزدیک و دارای نیای مشترک نیز هستند و در واقع تش مرز گروه خویشاوندی نزدیک است. در صورت بروز اتفاقی برای یکی از اعضای تش، به سرعت خبر آن در واحدهای کوچک‌تر تش (اولاد) پخش می‌شود و ریش سفیدان و اعضای فعال به اجرای وظایف محوله می‌پردازند (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۵).

پس از به قدرت رسیدن رضا شاه و اسکان عشایر خان‌های بختیاری تضعیف و سرکوب شدند و عشایر بختیاری جذب زندگی شهری و روستایی شدند و مقامات ایلی جامعه بختیاری از بین رفت. در میان ریش سفیدان دگرگونی به این شدت نبود، اگرچه از احترام و ارزش آن‌ها در زندگی جدید بختیاری‌ها کاسته شد، آن‌ها هم‌چنان از اندک احترامی برخوردارند و تاکنون نیز نقش و اعتبار خود را کاملاً از دست نداده‌اند.

طبقات پایین هرم جامعه بختیاری

بدنه اصلی هرم جامعه بختیاری از عشایر ساده تشکیل می‌شد که همه مسئولیت پرداخت‌ها و دادن سوار جنگی به دوش آنان بود و در حقیقت قاعده این هرم بودند، که همه بارهای اجزای دیگر را به دوش می‌کشیدند.

طبقه دیگر ایل که از نظر کلی دارای ارزش کمتری بود و در قاعده هرم قرار داشت کاسب‌ها، نوازندگان، کلاه‌مال‌ها، نمدمال‌ها، و سازندگان ابزار دستی (غربتی‌ها) بودند.

بخش مشاغل اجتماعی نه تنها به سبب اقتصادی آن، بلکه به علت موقعیتی که داشت درخور توجه ویژه‌ای بود. شغل کشاورزی و دادوستد به هیچ‌وجه در بختیاری‌ها سبب نفرت و موجب

تحقیر نمی‌شد. برعکس سایر پیشه‌های فنی و ساختمانی (غیر از بافندگی) برایشان چنین بود؛ مشاغلی که ضعیف‌ترین بخش را در فرهنگ بختیاری تشکیل می‌داد. بعضی از این پیشه‌ها مثل تخت‌کشی، گیوه‌کشی، نمدمالی، و آهنگری در کل در فعالیت‌های کوچ‌نشینان نبود و انجام‌دادن این امور به صنعت‌گران متخصص واگذار می‌شد، که در بختیاری از آن‌ها با واژه کلی «غربتی» یاد می‌شد، که به معنی بیگانه از ایل است. به‌رغم تخصص ویژه آن‌ها در این فنون و انحصاری بودنشان، بختیاری‌ها آن‌ها را به‌شدت حقیر می‌شمردند (دیگار، ۱۳۶۹: ۴۲-۴۳).

در میان طوایف عده‌ای از سادات متنفذ بودند که در دهات و روستاها زندگی می‌کردند و در زمین‌های مزروعی کشت و کار می‌کردند. در کنار هر روستا هم برای تقدس و نزدیکی به خدا یک امام‌زاده به چشم می‌خورد. سادات، همه سکنه، به‌خصوص طوایفی را که به غارت و راهزنی اشتغال داشتند، به زهد و تقوی فرامی‌خواندند و روی‌هم‌رفته با همه طوایف روابط حسنه‌ای داشتند.

این گروه‌های شغلی، که در پایین هرم جامعه بختیاری قرار داشتند در ساختار قدرت سیاسی سهمی نداشتند. طبقات بالای جامعه بختیاری با آن‌ها وصلت نمی‌کردند، ازدواج آنان نیز درون‌گروهی بود و جایگاه اجتماعی خاصی نداشتند، اما با دگرگونی‌هایی که در ساختار - اجتماعی سیاسی بختیاری‌ها صورت گرفت جایگاه این گروه‌ها نیز تغییر کرد و امروزه موقعیت اجتماعی بهتری دارند.

نتیجه‌گیری

جامعه بختیاری به علت ساختار ایلی و عشایری آن، که مبتنی بر زندگی کوچ‌نشینی بود، وحدت و انسجام و روش خاصی را می‌طلبید. این انسجام نیز تنها با داشتن رهبر یا یک نظام رهبری، که معتقد به وحدت و هماهنگی باشد، میسر بود. عبور از مناطق و کوهستان‌های صعب‌العبور، گذر از رودخانه‌های خروشان، احتمال درگیری میان طوایف و تیره‌های بختیاری بر سر عبور از ایل‌راه‌ها یا استفاده از چراگاه‌ها، و امکان درگیری با دیگر ایلات هم‌جوار وجود رهبری را در میان بختیاری‌ها ضروری و لازم می‌کرد.

علاوه بر این نیاز اجتماعی و امنیتی، عواملی هم‌چون هم‌خونی، پیوند سببی، هم‌جواری و هم‌پیمانی میان آنان پیوند را عمیق‌تر می‌کرد و گرایش آنان را به برقراری امنیت و نظم جامعه عشایری بیشتر می‌کرد؛ لذا کسی در رأس هرم قدرت قرار می‌گرفت که بتواند پاسخ‌گوی این نیاز حیاتی آنان، یعنی نیاز به امنیت باشد.

قدرت در ایل بختیاری از سطوح و لایه‌های گوناگونی تشکیل می‌شد و ایل از اتحاد طوایف متعددی شکل می‌گرفت. خان‌ها یا رهبران طوایف سعی می‌کردند تا رهبری ایل را در دست بگیرند و در این راه از همه ابزارها و حربه‌ها بهره می‌بردند. خان‌ها قدرت و اعتبار خود را از طریق شرف خونی و یا نسبی و یا با نشان دادن لیاقت و شجاعت به دست می‌آوردند.

اگرچه سلسله مراتب قدرت در ایل بختیاری تغییر کرده است، همواره در رأس ایل، ایلخان جای داشت و بعد از او کلانتران، کدخدایان، ریش سفیدان و معتمدان محلی قرار می‌گرفتند که شیوه انتخاب آنان براساس ضابطه یا قانون خاصی نبود.

اعمال قدرت خان‌ها و سران در ایل بختیاری به شیوه‌های گوناگونی صورت می‌گرفت که مهم‌ترین ویژگی آن وحدت قبیله‌ای و قومی و تکیه بر سنت‌های ایلی بود.

دور شدن بختیاری‌ها از فرهنگ سنتی و جدا شدن خان‌ها از ایل و مجازات برخی از آنان باعث کاهش قدرت خان‌ها و اضمحلال نظام خانی در ایل بختیاری شد؛ اگرچه اسکان اجباری آنان در دوره سلطنت رضا شاه و اصلاحات ارضی و ملی‌کردن مراتع در دوره سلطنت محمدرضا شاه و بعضاً خودکامگی و استبداد برخی از خان‌ها را نیز در کاهش قدرت آنان نمی‌توان نادیده گرفت.

در مقایسه با گذشته، هرم قدرت دستخوش تغییراتی شد. خان‌های بختیاری، که ریاست ایل بختیاری را برعهده داشتند، جایگاه خود را از دست دادند و نفوذ آنان محدود و بسیار کم شد؛ ولی رؤسای طوایف و تیره‌ها و اولادها همچنان از نفوذ فراوانی برخوردارند. در رده‌های اجتماعی پایین‌تر، رؤسا و افراد برجسته از نفوذ و احترام بیشتری برخوردارند. عامل اصلی حفظ و بقای نفوذ کلانترها و ریش سفیدان، پیوند خونی و احساس هم‌بستگی شدید آنان با اعضای طوایف و تیره‌هاست. روابط عاطفی و فامیلی با اعضای طوایف و تیره‌ها، نفوذ در سازمان اداری، جایگاه محلی، و متمول بودن اغلب آنان پایگاه و موقعیت اجتماعی آنان را قوت می‌بخشید.

دگرگونی قدرت در ساخت اجتماعی بختیاری‌ها پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری به دنبال داشت. گذر از شیوه زندگی کوچ‌نشینی به یک‌جانشینی و شهرنشینی، کاهش وحدت قبیله‌ای، کم‌رنگ شدن تعصب‌های قومی و نظام خویشاوندی پدرتباری، سست شدن سنت‌ها و رسوم گذشته، و گرایش به نوگرایی و تجدد از پیامدهای دگرگونی در ساخت اجتماعی بختیاری‌هاست.

در بُعد سیاسی، حاکمیت مطلق خان‌ها پایان یافت و خان‌ها و رؤسا در شکل مصلحان

اجتماعی و دلسوزان قوم ظاهر شدند و اتکای طوایف و قبایل به سران و رؤسا از بین رفت و نظام خویشاوندسالاری جای خود را به حاکمیت دولت مرکزی داد. از نظر اقتصادی با روی آوردن بختیاری‌ها به یک‌جانشینی از اتکای آنان به اقتصاد معیشتی و دامپروری کاسته شد و وابستگی آنان به مراتع و چراگاه کاهش یافت و بختیاری‌ها با ورود به شهرها به مشاغل خدماتی و صنعتی روی آوردند.

پی‌نوشت

۱. با فروپاشی حکومت اتابکان لر بزرگ، قلمرو آنان بین ایلات و طوایف مختلف تقسیم شد و در رأس هر ایل افرادی به نام «خان» قرار گرفتند. پس از سقوط اتابکان، بختیاری‌ها بر بیشتر نواحی و قلمرو آنان مسلط شدند. اساس و پایه جامعه بختیاری بر همان شکل گذشته در دوران لر بزرگ و براساس جامعه ایلی و انسجام درونی و یک‌پارچگی قبیله‌ای ادامه یافت (گارثویت، ۱۳۷۳: ۱۰۳).
۲. همان اجاق یا آتش است؛ در بختیاری به واحد ایلی کوچک‌تر از تیره و بزرگ‌تر از گروبو یا مال تش گفته می‌شد. تیره: به واحد ایلی کوچک‌تر از طایفه و بزرگ‌تر از تش در جامعه بختیاری می‌گویند. در رده‌بندی نظام ساختاری هر ایل رده بعد از طایفه را تیره می‌نامند، که معمولاً از مجموعه چند تیره یک طایفه شکل می‌گیرد، ریاست تیره در گذشته با کدخدا یا نماینده کلانتر بود (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۴).
۳. اولاد: هر تیره به چند اولاد تقسیم می‌شود و هر اولاد از ده‌ها خانوار شکل می‌گیرد. هر اولاد دارای سرپرستی است که «ریش سفید» اولاد نام دارد. خانواده‌های یک اولاد همه با هم خویشاوند و دارای نیای مشترکی هستند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۵).
۴. واژه گروبو از ترکیب دو کلمه «کر»، که در گویش لرها به معنی پسر، و «بو»، که به معنای پدر است، پدید آمده است که معمولاً شامل خانوارهای عموزاده می‌شود و به معنای پدر و پسر و منظور از آن واحد ایلی کوچک‌تر از تش و بزرگ‌تر از بهون «مال» است که در ایل بختیاری و به‌ویژه در زمان کوچ بختیاری به آن مال نیز می‌گویند. مال واحد ایلی برابر با کروبو است. هنگامی که یک واحد کروبو بختیاری در طی کوچ یک اردوگاه تشکیل می‌دادند، به آن‌ها مال می‌گفتند.
۵. واژه خین و چو در گویش لرها اصطلاحی دو کلمه‌ای است، که شامل «خین» به معنی خون و «چو»، که مخفف چوب است، می‌شود و به پیمان‌هایی گفته می‌شد که طوایف درون یک ایل با هم منعقد می‌کردند تا در موقع درگیری‌ها با طوایف دیگر و احیاناً جمع‌آوری دیه و خون‌بها به همدیگر کمک کنند و اتحاد و هم‌بستگی داشته باشند. اختلاف و درگیری در میان طوایف گوناگون ایل بختیاری باعث می‌شد تا برای جلوگیری از ادامه جنگ و خون‌ریزی الگوی بازدارنده و کارآمدی در گویش

بختیاری با نام «خین» و «چو» تعریف و تبیین کنند. بر طبق رسم خین و چو، اجزای ایلی، که گاه اشتراکات نسبی و خونی با یکدیگر نداشتند، با هم متحد می شدند و سوگند می خوردند تا در مقابل تجاوز دشمن به یکی از آن‌ها و یا درگیری یکی از آن دو با طایفه و تیره دیگر به کمک یکدیگر بشتابند. این قانون عرفی همانند قانون خویشاوندی و رسم بسته‌کشی براساس اشتراکات نسبی یا خونی نیست (دیگار، ۱۳۶۹: ۳۰؛ پوربختیار، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۴۱).

۶. شاخ‌شماری: نوعی مالیات دامی در ایل بختیاری بود که دامداران براساس تعداد شاخ‌های چهارپایانشان به حکومت بختیاری یا دولت مرکزی مالیات می پرداختند.
۷. لنگ: به معنی پا اصطلاحی مالیاتی است که بختیاری‌ها بر آن اساس به دولت مالیات پرداخت می کردند. ایل بختیاری به دو شاخه چهار لنگ و هفت لنگ تقسیم می شد.

بازنویسی سند شماره ۱

نمونه حکم کلانتری

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی قرار در کف شاه زمانه فتحعلی (نمونه مهر)

بنا بر مزید توجهات شاهانه و وفور عنایات خسروانه درباره عالیجاه رفیع جایگاه شہامت درجات و بسالت انتباه اخلاص و ارادت آگاه امان‌الله خان دینارانی در [...] هذا السنه قوی ٹیل خیریت دلیل خدمت وکالت طایفه دینارانی و بندائی و سوسن [؟] و شیخ سیاووش و اوندی [یک کلمه ناخوانا] مفوض و مرجوع و مبلغ سی تومان تیریزی نقد به مقدار سی خروار غله بصیغه موجب در وجه مشارالیه شفقت و مرحمت فرمودیم که هر ساله از طایفه مزبوره بازیافت و صرف معیشت خود نموده از روی نهایت امیدواری به مراسم خدمتگزاری اشتغال و با رعایا و برایا [؟] و ساکنین و متوطنین طایفه مزبور حسب الواقع سلوک مسلوک و نوعی نماید که تمامی از حسن رفتار مشارالیه راضی و احدی شاکی نبوده باشد عالیجاهان خان‌ها و ریش سفیدان و عالی‌شأنان کدخدایان طایفه مزبوره عالیجاه مشارالیه را وکیل بالانفراد دانسته اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد دانند و موجب او را مهم‌سازی و اعزاز و احترام مشارالیه را از لوازم شمارند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۱۳

بازنویسی سند شماره ۲

نمونه حکم کلاتری

ریش سفیدان طوایف دیناران بدانند که در این وقت حسب فرمان قضا جریان مبارک مطاع اقبال شعاع حضرت شهریاری ظل الهی روحی فدائه شغل کلاتری طوایف بابائی و بنداتی سوسن و اوندی و شیخ سیاهوش بعالیجاه معلی جایگاه خلوص و ارادت آگاه عزیزالله خان مفوض و مرجوع گردیده مقرر می شود که آن عالیجاهان و [...] و سایر طوایف مذکورها مشارالیه را کلاتر طوایف مرقومه دانسته از سخن و صلاح و صواب دید او به هیچ وجه بیرون نرفته از سخن حسابی [؟] او تجاوز نمایند و متابعت حکم محکم قدر توأم خدیو زمان نمایند. عالیجاه معلی جایگاه عزیزالله خان را کلاتر طوایف مزبورها دانسته و از روی کمال دقت و اهتمام [...] کلام متوجه انجام امورات آنها بوده و منویات و فرمایشات سرکار دیوان اعلا را بجان [...] داشته به انجام و اتمام رساند و بحق خدمت گذاری و کاردانی خود را بیش از پیش به منصب ظهور جلوه گر سازد و بدین قرار معمول داشته [...] ورزیده در عهده شناسه. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۳۱، لا اله الا الله الملك الحق المبين عده محمدحسین.

ریش بغداد طرابلس - در میان بختیاری که درین وقت حاکم افغان و صاحبان سبک دوشیزه
 حضرت بهار طرابلس در خدمت امیر کلدش طرابلس بود و در روزی که در آن روز
 باینچه منسب کجگاه می فرمودند نگاه عزیز الله خان معوضی در مری کجگاه معوضی
 در سیر طرابلس کورک است بسید کلدش طرابلس مرفوسه دهمه از پنج فصلی که در آن
 نرفته از پنج خاندان ادبی در زمان بختیاری و شایسته علم کلام که در تمام خاندان بختیاری
 عزیز الله خان کلدش طرابلس مرفوسه دهمه از پنج فصلی که در آن در آن وقت
 در تمام امور است در آن خاندان و در آن کجا در دیوان ای سواد است در آن وقت
 سواد و معجزه است که در آن کجا در آن وقت سواد است در آن وقت که در آن وقت
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

بازنویسی سند شماره ۳

نمونه حکم نصب کدخدا تاریخ ۱۳۲۵/۴/۲۷ شماره ۱۸۱
نادرقلی بخت یار
سرپرست گرمسیرات بختیاری
آقای عبدالله نوری

نظر به عدم لیاقت آقا علی و این که استعفای کتبی به این جانب نوشته است به موجب این حکم شما را به سمت کدخدایی طایفه نوری [...] منصوب می‌داریم که با کمال تعهد و حسن سلوک امورات طایفه را تحت نظر خود انجام دهید. انتظار دارم با لیاقت و کفایتی که در شما سراغ دارم به‌طوری امورات محوله را انجام دهید که حسب رضایت فرماندار و این جانب را فراهم سازید.

سرپرست گرمسیرات بختیاری - نادرقلی بخت یار [مهر: نادرقلی بخت یار]


شماره ۱۸۱
تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۰۷

نادو قلی بخت یار مهر پرست
(گر مسیرات بختیاری)

مهر عبد الله نوروزی

نظر به آنکه این وزیر پیشتر هم به خاطر خدمت
به بختیاری در راه مبارزه با کینه ای طایفه نوروزی سرکوب
نظر به آنکه کمال تقوا و محض در راه امرت طایفه را
که در راه سرخ در راه بطور امرت محوله در راه و سبب
رضایت فی انور در بخت را فرود می آید

در راه مبارزه با کینه ای طایفه نوروزی



بازنویسی سند شماره ۴

نمونه حکم کدخدایی

وزارت داخله

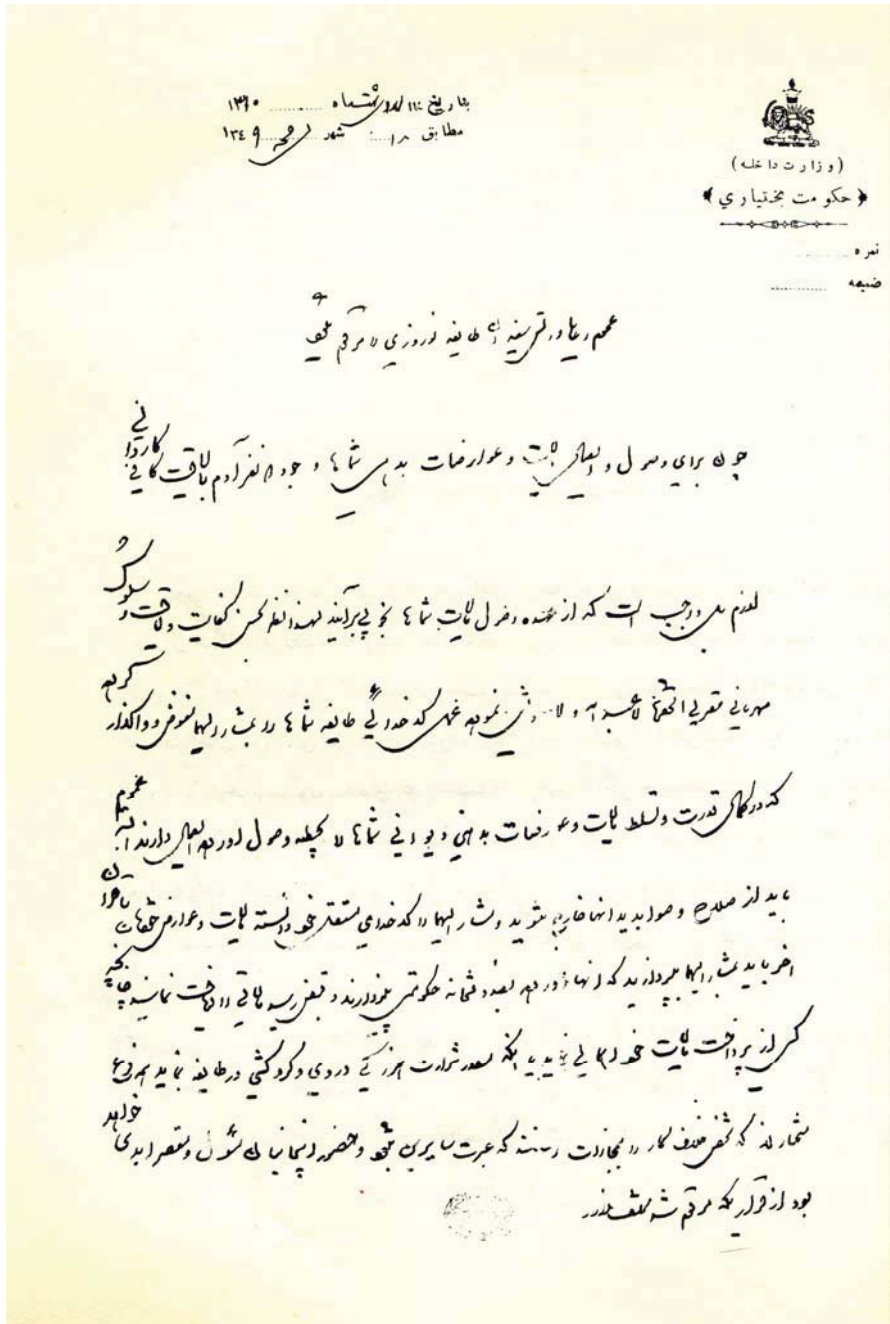
حکومت بختیاری

تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۰ مطابق ۱۸ شهر ذی حجه ۱۳۴۹

عموم رعایا و ریش سفیدان طایفه نوروژی را مرقوم می شود

چون برای وصول و ایصال مالیات و عوارضات بدهی شماها وجود دونفر آدم با لیاقت کافی کاردانی لازم بل واجب است که از عهده وصول مالیات شماها به خوبی برآیند لهذا نظر به حسن کفایت و لیاقت و سلوک مهربانی مقربی الحضرت آقا عبدالله و آقا درویش نموده عمل کدخدایی طایفه شماها را به مشارالیهما مفوض و واگذار کرده که در کمال قدرت و تسلط مالیات و عوارضات بدهی دیوانی شماها را به حیظه وصول آورده ایصال دارند البته عموم باید از صلاح و صواب دید آنها خارج نشوید و مشارالیهما را کدخدای مستقل خود دانسته مالیات و عوارض خودتان را تا قران آخر باید به مشارالیهما پردازید. که آنها آورده به صندوقخانه حکومتی پردازند و قبض رسید مالیاتی را دریافت نمایند چنانچه کسی از پرداخت مالیات خود اهمالی نماید یا آنکه مصدر شرارت، هرزگی، دزدی و گروکشی در طایفه بنماید، همه نوع مختارند که شخص خلافکار را به مجازات برسانند که عبرت سایرین بشود در حضور این جانبان مسئول و مقصر ابدی خواهد بود از قراری که مرقوم شد تخلف ندارد.

لطفعلی امیرمفخم - مرتضی قلی صمصام بختیاری



بازنویسی سند شماره ۵

نمونه حکم کدخدایی به طور زوج

به عموم ریش سفید و رعایای طایفه نوروزی مرقوم می شود
چون برای انجام امورات وصول و ایصال مالیات و عوارضات دیوانی بدهی طایفه شما یکی
دو نفر آدم لایق و با کفایتی لازم بود لهذا نظر به رعایت و رفاهیت حال شما در هذه السنه
عمل کدخدایی را به مقرب الحضرت آقا عبدالله و آقا درویش مرجوع و واگذار داشته که در
کمال قدرت و تسلط به امورات طایفه رسیدگی نمایند مالیات و عوارض بدهی خودتان را
مطابق سنوات سابق به ایشان داده آورده به صندوقخانه حکومتی تحویل بدهند و قبض
مالیاتی دریافت بدارند. عموماً آن‌ها را بزرگ و رئیس برخوردار دانسته به هیچ وجه از صلاح و
صواب دید ایشان تجاوز و تخطی ندارید چنانچه کسی از شماها یک ذره برخلاف آن‌ها رفتار
یا اقدامی بکند مسئول و مقصر اینجانبان خواهد بود و به مورد جریمه و سیاست کامل
خواهند رسید. حسب المرقوم معمول دارید تخلف نشود.
دهم شهر شعبان ۱۳۴۳.

خسرو سردار ظفر

فتحعلی سردار معظم

مجموعه فرزند و عیالی طایفه درویش مرادم میرزا

حاجه ابراهیم مرادم و مراد و بهلول و سایر و مولدنامه و درویش مرادم میرزا

آدم و فرزند بکر مرادم و مراد و فرزند ابراهیم و درویش مرادم میرزا

لا مرادم و فرزند مرادم و درویش مرادم میرزا

سایر و مولدنامه و فرزند بکر مرادم و درویش مرادم میرزا

و فرزند بکر مرادم و درویش مرادم میرزا

رشد و کمال و فرزند بکر مرادم و درویش مرادم میرزا

در ایل بختیاری

بازنویسی سند شماره ۶

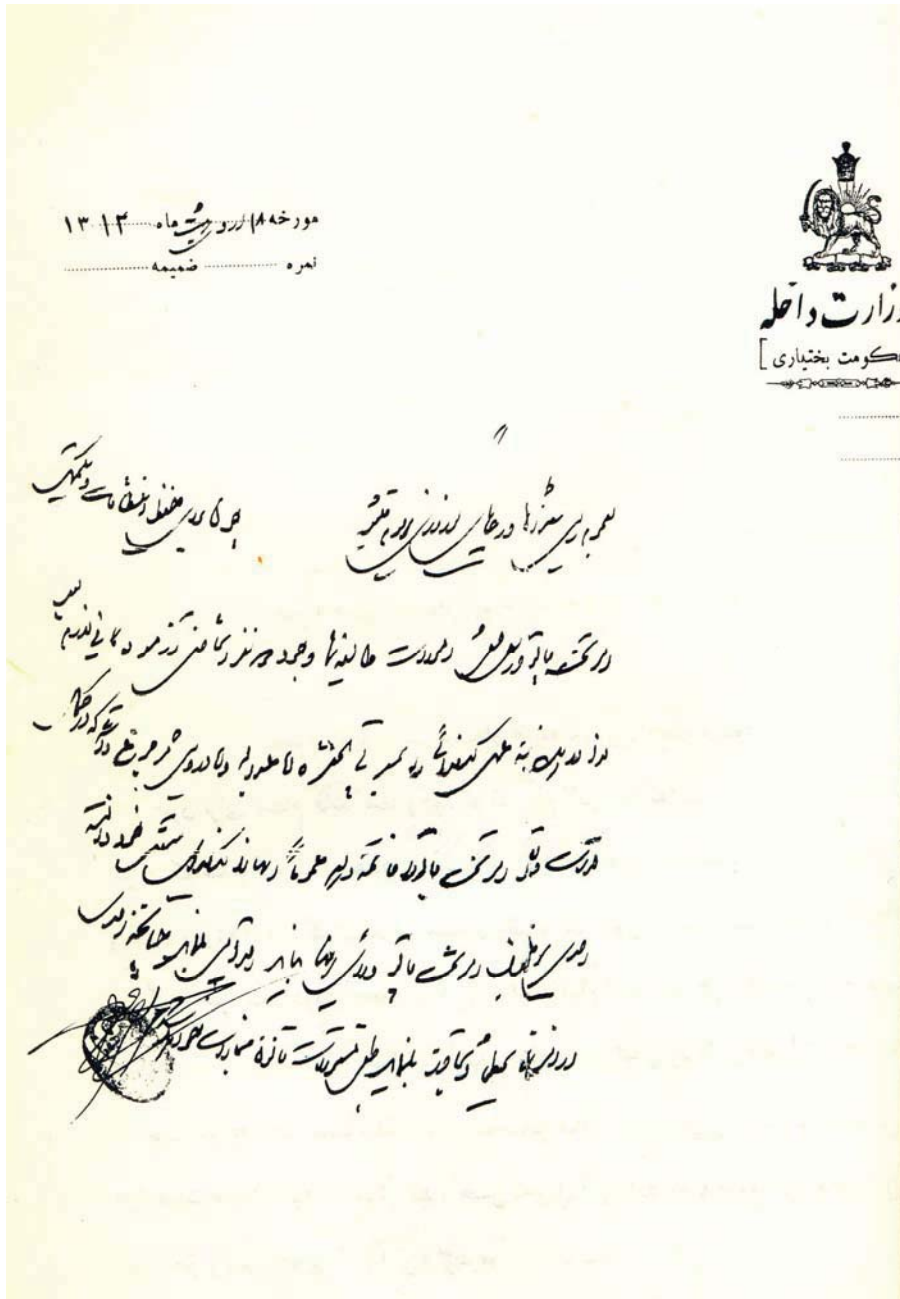
نمونه حکم کدخدایی زوج

وزارت داخله حکومت بختیاری

نمره ضمیمه

به‌عموم ریش سفیدان و رعایای نوروژی مرقوم می‌شود
چون برای حفظ انتظامات و تکمیل امر تخت قاپو و حل و فصل [...] امورات طایفه شما وجود
دو نفر اشخاص آزموده کافی و لازم بود لذا در هذه السنه عمل کدخدایی را بمقربى الحضررت
آقا عبدالله و آقا درویش مرجوع داشته که در کمال قدرت [...] امر تخت قاپو را خاتمه داده
عموماً آن‌ها را کدخدایی مستقل خود دانسته احدی برخلاف امر تخت قاپو و رأی آن‌ها نباید
اقدامی بنماید چنانچه احدی امر [...] تخطی و تجاوز نماید طبق مقررات قانونی مجازات
خواهد شد.

[امضاء: ...] «مرتضی قلی صمصام» - «حکومت بختیاری»



منابع

- آهنجیده، اسفندیار (۱۳۷۴). *ایل بختیاری و مشروطیت*، اراک: ذره‌بین.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل [بغدادی] (۱۳۶۶). *صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)*، تهران: امیرکبیر.
- امان، دیتر (۱۳۶۹). *بختیاری‌ها عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۸). *ایل بختیاری*، تهران: دشتستان.
- امیری، مهرباب (۱۳۸۵). *حکومتگران بختیاری*، تهران: پازی تیگر.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح (۱۳۴۶). *تاریخ بختیاری*، تهران: وحید.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۱). «ایل»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بیشوب، ایزابلا (۱۳۷۵). *از بیستون تا زرد کوه بختیاری*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آزان.
- بیهقی، ابوالحسن (۱۳۱۷). *تاریخ بیهقی*، با تعلیقات احمد بهمینیار، تهران: فروغی.
- پوربختیار، غفار (۱۳۷۸). *جامعه بختیاری و تحولات ایران*، علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.
- پیما، حبیب‌اله (۱۳۵۱). *ایل قشقایی*، توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۱۳۴۷، تهران: دانشکده بهداشت دانشگاه تهران.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *تاریخ تحول دولت و خلافت*، قم: مرکز دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوینی، محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خسروی، عبدالعلی (۱۳۷۲). *تاریخ و فرهنگ بختیاری*، اصفهان: حجت.
- خسروی، عبدالعلی (بی‌تا). *فرهنگ بختیاری*، اصفهان: فرهنگ‌سرا.
- دالمانی، هانری زنه (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، ج ۲، تهران: کاووس.
- دیگار، ژان پی‌یر (۱۳۶۹). *فنون کوچ‌نشینی بختیاریها*، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راوندی، محمد (۱۳۳۳). *راحة الصدور و آیه‌السرور*، به سعی محمود اقبال، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۰). *لرهای ایران*، تهران: آتیه.
- عکاشه، اسکندر خان (۱۳۶۵). *تاریخ ایل بختیاری*، تهران: یساولی.
- کریمی، اصغر (۱۳۶۸). *سفر به دیار بختیاری*، تهران: فرهنگسرا.
- کریمی، اصغر (۱۳۸۱). «بختیاری»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کوپر، مریان (بی‌تا). *سفر به سرزمین دلاوران*، ترجمه امیر حسین ایلخان ظفر، تهران: امیرکبیر.
- کیاوند، عزیز (۱۳۷۴). *در برزخ گنار (بررسی طایفه بامدی از ایل بختیاری)*، تهران: علمی و فرهنگی.
- گارثویت، جن راف (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری*، ترجمه محراب امیری، تهران: سهند.

- گارثویت، جن راف (۱۳۷۵). *بختیاری در آینه تاریخ*، ترجمه مهراب امیری، تهران: آزان.
- مجله وحید (۱۳۲۸ق). «نامه حسینقلی خان ایلخانی به ناصرالدین شاه»، ش ۶.
- مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: علمی.
- مستوفی قزوینی، حمداله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبيه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مکین روز، الیزابت (۱۳۷۳). *با من به سرزمین بختیاری بیاید*، ترجمه مهراب امیری، تهران: آزان و سهند.
- میرزایی دره‌شوری، غلامرضا (۱۳۷۳). *بختیاری‌ها و قاجاریه*، شهرکرد: ایل.
- نوروزی بختیاری، غلامعباس (۱۳۷۴). *کتاب آزان*، تهران: آزان.
- نیکزاد امیرحسینی، کریم (۱۳۵۴). *شناخت سرزمین بختیاری*، اصفهان: نشاط.
- نیکو کدی (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲). *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۵۶). *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اسناد

- سند شماره ۱ (محررم ۱۲۱۳). *نمونه حکم کلاتری*، از اسناد شخصی نصرالله نوروزی.
- سند شماره ۲ (نهم ربیع‌الثانی ۱۲۱۳). *نمونه حکم کلاتری*، از شاه سلطان حسین به ریش‌سفیدان طوایف دیناران از اسناد شخصی نصرالله نوروزی.
- سند شماره ۳ (۲۷ تیر ۱۳۲۵). *حکم عزل و نصب کدخدایان*، از اسناد شخصی نصرالله نوروزی.
- سند شماره ۴ (اردیبهشت ۱۳۱۰). *نمونه حکم کدخدایی*، به صورت زوج، از اسناد شخصی نصرالله نوروزی.
- سند شماره ۵ (۱۰ شعبان ۱۳۴۳). *نمونه حکم کدخدایی*، متعلق به آرشیو اسناد شخصی نصرالله نوروزی.
- سند شماره ۶ (۸ اردیبهشت ۱۳۱۴). *نمونه حکم کدخدایی*، از اسناد شخصی نصرالله نوروزی.